گفت‌وگوی «جوان» با همسر شهید مدافع حرم حمیدرضا زمانی که دو مزار در کربلا و تهران دارد

حمیدرضا ۱۲۰ روز پس از شهادت حمیدرضا به دنیا آمد!

حمید یک سال پیش از شهادت رو به برادرش می‌گوید «سال دیگر حلنا بر سر مزار من بازی می‌کند»

■ **احمد محمدتبریزی**

شهید «حمیدرضا زمانی» همزمان با نخستین روز از ماه محرم و ایام شهادت سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین(ع) در سال ۱۳۹۳ به شهادت رسید. شهید زمانی هنگام شهادت یک دختر سه ساله داشت و فرزند دومش هم ۱۲۰ روز پس از شهادتش متولد شد. فرزندی که هیچ‌گاه پدر را ندید و مادرش به احترام همسر شهیدش، نام حمیدرضا را بر روی پسرشان گذاشت. همسر شهید حمیده ضرابی متولد ۱۳۶۴ یک سال از شهید بزرگ‌تر است و در گفت‌وگو با «جوان» از عشق حمیدرضا به امام حسین(ع) و دلتنگی‌های فرزندانش برای پدرشان می‌گوید.

نخستین آشنایی‌های شما با شهید چه زمانی صورت گرفت و چگونه اتفاق افتاد؟

پدر و مادر شهید با پدر و مادر من همسایه و هم‌هیئتی بودند و پدر حمید با پدرم درباره ازدواج پسرش صحبت می‌کند و یک روز را برای آمدن به خانه ما تعیین می‌کنند. قبل از این هیچ آشنایی و شناختی از حمید نداشتم. پس از صحبت‌های پدر شهید با پدرم یک روز به خانه ما آمدند و من با حمید صحبت کردم. در حین صحبت‌ها خیلی از غیرت و تعصبش خوشم می‌آید. یک هفته بعد از آن جلسه عقد کردیم و مدتی بعد در سال ۸۶ ازدواج کردیم.

چه صحبت‌هایی بین‌تان رد و بدل شد که باعث شد با ایشان ازدواج کنید؟

همسرم خیلی از ائمه اطهار و اهل‌بیت صحبت می‌کردند و خیلی ارادت خاصی نسبت به اهل‌بیت داشتند. همین باخدا و باایمان بودنش خیلی برایم مهم بود. من کسی را می‌خواستم که امام حسینی باشد و به مسائل مذهبی اهمیت دهد.

شغل‌شان چه بود؟

شغلش آزاد بود. تراشکاری می‌کرد.

بحث رفتن‌شان از کی پیش آمد؟

سه سال پیش نخستین بار به من گفت که دیگر نمی‌تواند بی‌تفاوت زندگی کند و باید برای حفظ حرم اهل بیت(س) به عراق یا سوریه برود. تلویزیون که اخبار را پخش می‌کرد و وضعیت آنجا را می‌گفت حمید حساس شده بود. وقتی خبر تهدید حرمین پیش آمد و اینکه ممکن است تروریست‌ها آسیبی به حرم اهل‌بیت بزنند حمید خیلی ناراحت شد. یک روز گفت من هم دوست دارم به دفاع از حرم بروم و گفتم اگر می‌خواهی بروی مشکلی نیست ولی من و دخترت را می‌خواهی چه کار کنی؟ حمید گفت شما خدا را دارید. دیگر هر روز که می‌گذشت تصمیم حمید برای رفتن جدی‌تر می‌شد. حتی پدر و مادرش هم گفتند که تو زن و بچه داری و تکلیف آنها چه می‌شود که در جواب می‌گفت آنها خدا را دارند. آن زمان دخترمان حلنا کوچک بود و مستأجر بودیم، به همین دلیل مخالفت کردم اما هر روز برایم از شرایط دشوار منطقه و کشورهای عراق و سوریه می‌گفت. در نهایت رضایت دادم که برود. سه دوره ۴۵ روزه به جبهه مقاومت اسلامی اعزام شد. برای اینکه من و خانواده‌اش نگران حالش نشویم به ما می‌گفت در آنجا آشپز هستم. حتی یک بار مبلغی را از دوستان و مراکز مختلف جمع کرد و ۶۰۰ کیلو مرغ خرید و به جبهه فرستاد اما ما باور نکردیم که او در آنجا آشپز باشد.

چند فرزند دارید؟

هشت سالی می‌شد که ازدواج کرده بودیم و حاصلش دو فرزند بود. فرزند دوم‌مان را شش ماهه باردار بودم که خبر شهادت همسرم آمد. به همین خاطر نام همسرم را روی فرزند دومم گذاشتیم. حمید فرزند دومش را ندید. حمیدرضا ۱۲۰ روز بعد از شهادت پدرش به دنیا آمد. ما اسم پدرش را رویش گذاشتیم تا او هم در آینده و بزرگسالی بتواند راه پدرش را ادامه دهد. فرزند اولم هم تازه چهار سالش شده و اسمش حلناست. حمیدرضا الان یک سال و پنج ماه دارد.

در این مدتی که ازدواج کرده بودید از لحاظ مسائل اعتقادی و اخلاقی شهید را چطور آدمی دیدید؟

حمید همین که امام حسینی بود همه را جذب خودش می‌کرد. در این مدتی که با هم زندگی کردیم هیچ مشکلی از حمید ندیدم. خیلی خانواده‌دوست و مهربان بود. هر سال ۲۰ روز یا یک ماه به محرم مانده مغازه‌اش را سیاه‌پوش می‌کرد و مداحی و نوحه در مغازه می‌گذاشت. همه همسایه‌ها می‌گفتند حمید الان برای سیاه پوشیدن زود است، ولی می‌گفت: نه، من عاشق امام حسین(ع) هستم و باید جلوتر از همه نوحه بگذارم و مغازه را سیاه‌پوش کنم. به نوعی زودتر از همه به دیگران خبر می‌داد که محرم در راه است و باید خودتان را برای این ماه آماده کنید.

پیش نیامد به شهید بگویید شما که شغل‌تان آزاد است باید در مغازه‌تان بمانید و نیازی به رفتن نیست؟

دیگر وقتی اسم حرمین می‌آید آدم خودش هم عشق رفتن به سرش می‌زند. درست است الان نبود حمید و دلتنگی‌اش برایم سخت است ولی می‌دانم با شهادت حمید، خدا و امام حسین(ع) با ما هستند.

روزی که حرف از رفتن زدند امکان شهادت‌شان را می‌دادید؟

نه، اصلاً چنین فکری نمی‌کردم. حمید چهار بار به دفاع از حرم اهل بیت رفته و آمده بود. فکر می‌کردم این بار هم برود دوباره برخواهد گشت. حمید در ۳۵ کیلومتری کربلا شهید شد.

با شما درباره شهادت صحبت کرده بودند؟

بعضی اوقات غرق در فکر می‌شد که من و خانواده‌اش می‌گفتیم حمید چرا اینقدر در فکری و چی شده؟ می‌گفت چیزی نیست، فقط حال و هوای حرم به سرم زده و می‌خواهم بلند شوم و به آنجا بروم. آن موقع می‌گفتم من را در این شرایط می‌خواهی کجا بگذاری و بروی یا پدر و مادرش می‌گفتند تو با این شرایط باز هم می‌خواهی بروی که می‌گفت خدا بزرگ است و من دوست دارم به آنجا بروم. از سال ۹۰ تا ۹۳ به دفاع از حرم اهل بیت رفت. ۴۵ روز آنجا می‌ماند، ۱۰ روز برمی‌گشت و دوباره می‌رفت. آن موقع دخترم دو سال و نیمه بود که پدرش رفت. الان هم خیلی بهانه پدرش را می‌گیرد. آخرین باری که حمید به کربلا رفت پشت تلفن با دخترش صحبت کرد و گفت حلنا چی دوست داری برایت بیاورم؟ حلنا هم می‌گفت عروسک. الان پدر و برادر شهید برایش عروسک می‌خرند، ولی هیچ‌کدام را قبول نمی‌کند و می‌گوید قرار است بابا حمیدم برایم عروسک بیاورد. بهشت زهرا(س) که می‌رویم برایش توضیح می‌دهم که پدرت شهید شده و الان در آسمان‌هاست. به طور کامل و به درستی نمی‌تواند درک کند که چه اتفاقی برای پدرش افتاده است. اعلامیه‌هایش را که زده بودند شروع به گریه کرده بود و می‌گفت حتماً باید به بابا حمید زنگ بزنی تا من با بابا صحبت کنم. می‌گفتم حلنا بابا حمید نیست و الان پیش فرشته‌هاست ولی قبول نمی‌کرد و می‌گفت تو دروغ می‌گویی و باید همین الان زنگ بزنی تا من با بابا حمید صحبت کنم.

این دل کندن برای شهید سخت نبود؟

اتفاقاً حمید، حلنا را خیلی دوست داشت و وقتی که می‌خواست برود حلنا را به زور از بغل حمید پایین آوردیم. موقع خداحافظی عمویش به زور حمید را از حلنا جدا کرد. با تمام این علاقه‌اش می‌گفت نگران نباشید و شما خدا را دارید. خیلی نگران حرمین بود و مدام می‌گفت در خطر هستند. پدر و مادرش می‌گفتند زن و بچه‌ات چه می‌شوند؟ مادر شهید می‌گفت اگر تو بروی تکلیف زن و بچه‌ات چه می‌شود؟ حمید باز خیلی قرص و محکم می‌گفت آنها خدا را دارند و نباید نگران چیزی باشند. می‌توان گفت همه چیز را به خدا سپرد و رفت.

در آینده شهید را چگونه به فرزندان‌تان معرفی می‌کنید؟

یک پدر شجاع، باغیرت و باایمان که جانش را در راه اسلام و دین فدا کرد. خودم و بچه‌ها به شهادت حمیدرضا افتخار می‌کنیم. بلا تشبیه حمید هم مثل آقا امام حسین(ع) سرش سه روز روی زمین بود و نمی‌توانستند به عقب بیاورند. بعد از سه روز تکه‌های تن و سر و دستش را پیدا می‌کنند. یک دختر سه ساله هم مثل حضرت رقیه(س) داشت.

نحوه شهادت‌شان چگونه بود؟

دوره تخریب را در کربلا گذرانده بود. در یکی از عملیات‌ها با تعدادی از نیروها منطقه را پاکسازی می‌کردند. قبل از شهادت به دوستانش گفته بود که فرصت برای نوشتن وصیتنامه نشد بیایید به هم قول دهیم که اگر هر کدام‌مان شهید شدیم پیکر یکدیگر را به عقب بیاوریم. اگر من شهید شدم یادتان باشد که به خانواده‌ام بگویید مرا در قطعه ۲۶ بهشت زهرا دفن کنند. در آخر هم خواسته بود که یک عکس حجله‌ای بگیرند. پس از گرفتن عکس یادگاری چند دقیقه بعد پای حمیدرضا در یک تله انفجاری گیر می‌کند و به شهادت می‌رسد. مشغول خنثی‌سازی مین بودند، مین آخر را که خنثی می‌کنند که پایش داخل تله انفجاری می‌رود و منفجر می‌شود. شدت انفجار به قدری زیاد بوده که بدنش تکه تکه می‌شود و تنها سر و دست چپش را می‌آورند. به دلیل اینکه منطقه در دست دشمن بود لحظه شهادت نتوانسته بودند پیکرش را به عقب بیاورند. سه روز بعد که منطقه را پس می‌گیرند دست و سر حمیدرضا را پیدا می‌کنند. ابتدا پیشنهاد دادند که قسمت‌هایی از بدنش که پیدا شده است را در کربلا دفن کنند اما با پیگیری‌های که انجام دادیم خواستیم قبری هم در کشورمان داشته باشد تا در مواقع دلتنگی بر سر مزارش برویم. بنابراین تکه‌های تنش را همان جا در کربلا دفن کردند و سر و دست چپش را هم برای ما آوردند. الان حمید یک مزار در تهران و یک مزار در کربلا دارد.

خودشان تا به حال درباره شهادت صحبت کرده بودند؟

خودش اصلاً درباره شهید شدن و هیچ‌وقت نیامدنش صحبت نکرده بود. فقط می‌گفت دوست دارم شهید شوم. هیچ‌وقت نمی‌گفت ممکن است بروم و دیگر برنگردم. در ذهنش بحث شهادت بوده است.

در پایان اگر خاطره و ناگفته‌ای از شهید دارید برایمان بگویید.

این خاطره را برادر شهید تعریف می‌کند که یک سال قبل از شهادتش، شب احیا در بهشت زهرا(س) و قطعه شهدا بودیم و دوستش به تازگی به شهادت رسیده بود. برای خواندن فاتحه بر سر مزارش رفتیم تا فاتحه‌ای بخوانیم. آنجا دختر شهید سه ساله بود که بر سر قبر پدر بازی می‌کرد. حمید هم رو به برادرش می‌کند و می‌گوید: «سال دیگر حلنا بر سر مزار من بازی می‌کند.» در آنجا می‌گوید که قطعه ۲۶ بهشت زهرا(س) را دوست دارد و اگر شهید شد در آنجا دفنش کنیم. آن لحظه حرفش را جدی نمی‌گیرند. اما همین اتفاق افتاد. سال بعد حمیدرضا شهید و در همان قطعه به خاک سپرده شد. حمیدرضا به آرزویش رسید زیرا دوست داشت هم در کربلا دفن شود هم در قطعه ۲۶ بهشت زهرا(س).

یک بار در محرم سالی که برف خیلی زیاد آمده بود نذر می‌کند پابرهنه راه برود که کف پاهایش خیلی تاول می‌زند. به حمید گفتم حمید آخر چرا این کار را کردی می‌گفت تو کاری نداشته باش چون خودم با امام حسین(ع) عهد کرده‌ام.

خاطراتی هم از حضورشان در جبهه مقاومت اسلامی به جا مانده است. یک تانک غنیمتی در یک منطقه مانده بود که نه داعشی‌ها می‌توانستند از آن استفاده کنند و نه نیروهای ایرانی. حمید از دوستانش نحوه روشن شدن تانک را می‌پرسد و می‌گوید من می‌خواهم این تانک را به منطقه خودمان بیاورم. دوستانش می‌گویند حمید این کار تو نیست و سوار تانک شدن خطرات زیادی دارد. ولی او می‌گوید من می‌توانم تانک را بیاورم. بالاخره شبانه به تانک می‌رسد و آن را به خط خودی برمی‌گرداند.

گفت‌وگو

گوشه‌هایی از ابداعات و ابتکارات رزمندگان در گفت‌وگو با رزمنده حسین کاشانی‌پور

ایستادگی؛ آنچه باید از دفاع مقدس بیاموزیم

■ **محبوبه قربانی**

در خشش استعداد و نبوغ رزمندگان طی دفاع مقدس، واقعیتی انکارناپذیر است که در کنار مقاومت‌ها و رشادت‌های رزمندگان و مردم ایران، سبب خلق حماسه‌ای به نام هشت سال دفاع مقدس شد. حسین کاشانی‌پور از رزمندگان جنگ تحمیلی در گفت‌وگو با ما، اطلاعات و دانستنی‌های جالبی در این خصوص ارائه می‌دهد.

وقتی حرف از جبهه و جهاد می‌شود، آنچه به ذهن خطور می‌کند، تجلی رشادت‌ها و دلاوری‌های مردان و زنان این مرز و بوم است. جبهه‌های دفاع مقدس هرچند با محدودیت‌های بسیاری روبه‌رو شده بودند، اما این شرایط باعث می‌شد تا استعداد نهفته رزمندگان بارور شود. استعدادهای درخشانی که تهدیدها را تبدیل به فرصت می‌کردند و در بدترین شرایط، راهکارهای مناسبی برای پیشبرد امر جنگ ابداع می‌کردند.

■ **رزمندگان تحصیلکرده**

دسته‌ای از رزمندگان نابغه افراد تحصیلکرده‌ای بودند که در عالی‌ترین سطوح علمی تحصیل کرده بودند. شهید دکتر چمران یکی از همین رزمندگان است که در ابتدای هجوم ارتش بعث عراق، ستاد جنگ‌های نامنظم را تأسیس کرد. یا فرماندهانی چون شهید همت، شهید دقایقی، شهید علم‌الهدی و... از دانشجویانی بودند که هر کدام‌شان در جبهه به خاطر هوش و ذکاوت توأم با اخلاصشان عهده‌دار مسئولیت‌های خطیر می‌شدند. همچنین در سراسر جبهه‌ها، مهندسانی حضور داشتند که با طراحی‌ها و ابتکارات خود، امکاناتی که مورد نیاز بود را می‌ساختند و کار را بر دشمن سخت می‌کردند. به طور نمونه طراحی پل خضر که به کمک ایده و طراحی مهندس غفاری و جمع کمکی او بود، کمک شایانی برای جابجایی امکانات و ادوات جنگی در عملیات تاریخی والفجر ۸ و پس از آن کرد.

یا در جایی دیگر طراحی روی برد توپ‌های ۱۰۶ توسط یکی از رزمندگان به نام برادر جعفر انجام گرفت و کارایی این سلاح را افزایش داد. آن هم در شرایطی که برادر جعفر به دلیل مجروحیت، بیشتر قسمت‌های بدنش در گچ بود و فقط دست و صورتش معلوم بود.

■ **پلی که اروند را رام کرد**

پل بعثت یکی از شاهکارهای مهندسی جنگ است که در اروندرود زده شد و این رودخانه وحشی را رام کرد. بعد از آزادسازی فاو که دشمن روزانه ۵۰۰ سورتی پرواز بر روی اروندرود داشت، مهمات و اسلحه و امکانات برای رزمندگان به آن سوی رود پس از زدن پل بعثت از طریق این پل که با نصب و اتصال حدود ۲۳ هزار لوله با قطرهای بالا درست شده بود، جابجا می‌شد. نمونه‌ای دیگر از استعداد سرشار رزمندگان ابداع کنترل از راه دور برای ماشین‌آلات جهادگران و سنگرسازان بی‌سنگر بود. تعدادی از بچه‌ها به خاطر کار روی بولدوزر به شهادت می‌رسیدند به همین دلیل نخبگان خلاقیت به خرج دادند و کنترل از راه دور درست کردند تا در برخی شرایط بسیار دشوار عملیات از راه دور بن‌بست‌شکن شود. اینها نمونه‌هایی از ابداعات و ابتکارات رزمندگان بود که با کمبود امکانات، اختراعات بسیار کارگشا و افتخارآفرینی داشتند.

■ **استفاده از تمامی ظرفیت‌ها**

در اینجا نکته‌ای که حائز اهمیت است، استفاده از فرصت‌ها و ظرفیت‌هاست. رزمندگان در خلأ امکانات و شرایط تحریم، فرصت‌ها را شناسایی می‌کردند و با ایمان و اعتماد به شعار «ما می‌توانیم» توانستند به دور از بهانه‌تراشی‌ها از مرز و بوم کشورمان دفاع کنند. همت آنها این نکته را به ما می‌آموزد که ایستادگی و مقاومت سرآغاز پیروزی است. این حرف به معنای این نیست که ما اهل صلح و آرامش نیستیم. بلکه مقاومت و ایستادگی ما بر روی حقوق‌مان و برای نیل به شرایط با ثبات صلح و آرامش است. لیکن اگر طرف مقابل حقوق ما و زندگی با عزّت ما را قبول داشته باشد و بدان پایبند باشد ما هم با صلح و صفا پیش می‌رویم اما در صورت زیاده‌خواهی و اینکه بخواهد عزّت و منابع ما را به یغما ببرد، تنها ایستادگی و مقاومت پاسخ‌شان خواهد بود. صدام در همان اوایل حمله به ایران گفت هفته دیگر در تهران مصاحبه می‌کنم یعنی کل کشور را می‌خواست اشغال کند. اما با رشادت و غیرت جلوی او در مرزها گرفته شد و مقاومت باعث پس‌زدن زیاده‌خواهی‌های او شد که در غیر این صورت به خواسته خود می‌رسید. امریکا از دوران انقلاب به یاری رژیم ستمشاهی آمد و بعد از آن همیشه علیه ما توطئه داشته و دارد. اکنون ادعای سازش و همراهی دارد، ولی جمهوری اسلامی و دستگاه دیپلماسی هیچ‌گاه نباید فریب خدعه‌های او را بخورد و مراقب بدعهدی‌های این شیطان مستکبر در مسئله برجام باشد. در بررسی پیمان‌های امریکا با کشورهای مختلف ۴۰۰ بدعهدی خیلی مهم از امریکا دیده شده است و این ما را در مقاومت و ایستادگی استوارتر می‌کند.

بنابراین به این نتیجه می‌رسیم که ایستادگی جواب می‌دهد و اگر تلاشمان در داخل چندین برابر شود پیروز میدان می‌شویم و با استفاده از عقل و بسیج ظرفیت‌های داخلی، نیازها برطرف می‌شوند. این در جبهه‌ها ثابت شد و یکی از برکات جنگ تحمیلی همان عینیت یافتن «ما می‌توانیم» بود. امام از روز اول فرمودند ما می‌توانیم نیازهای خودمان را تأمین کنیم یعنی ما در شرایط تحریم، تهدید و جنگ بنیان‌کن تحمیلی را تبدیل به فرصت پیروزی در برابر همداستانی و همراستایی دشمنان انقلاب و اذناب آنها کردیم و امروز هم باید بدانیم تنها راه برون‌رفت از تحریم‌ها این است که جبههٔ خود را بشناسیم و با اجرایی کردن اقتصاد مقاومتی ثابت کنیم تحریم‌ها هیچ اثری ندارند و این مهم تحقق نمی‌یابد مگر با اقدام و عمل.

چنانکه سردار عزیز حاج‌قاسم سلیمانی در دوران دفاع مقدس خود پیشاپیش می‌رفتند و به سایر رزمندگان می‌گفتند بیایید، مدعیان فرماندهی و ریاست کشور ما نیز در دفاع مقدس کنونی در عرصهٔ اقدام و عمل نیز باید الگوی دفاع مقدس را اجرایی کنند تا به پیروزی دست یابیم.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۴۸۳۰

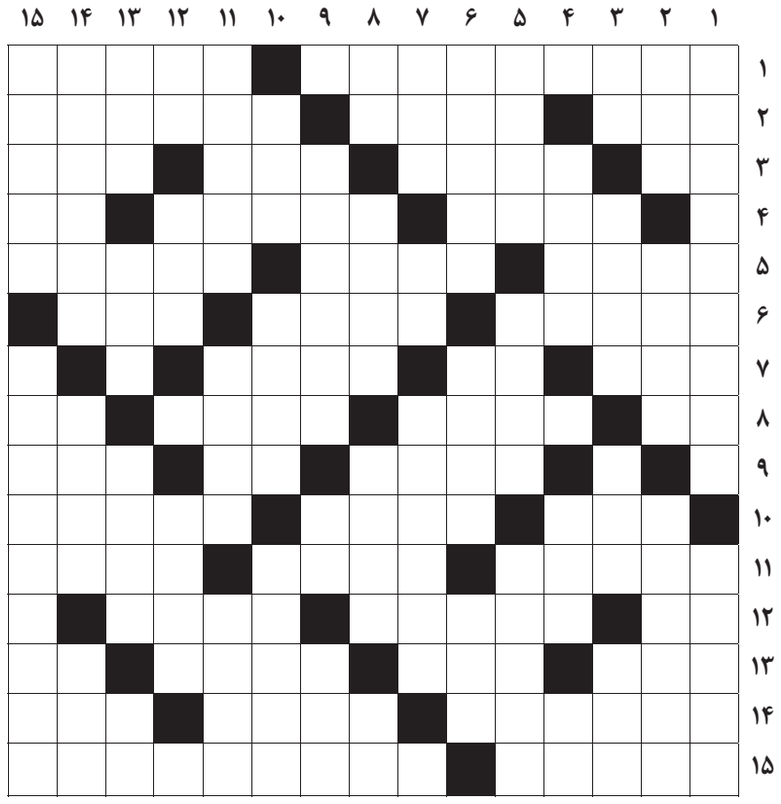

از راست به چپ

■۱- در ساخت آرامگاه ابو علی سینا از این بنای تاریخی کشور الهام گرفته شده است - تخم کرم ابریشم ■۲- خشت پخته - زبان - فرهنگستان ■۳- پیچیدن - دیگ مسی بزرگ - نظرات - بانگ مهیب جانور درنده ■۴- فریاد - اسلحه سردی که اکنون جنبه تشریفاتی دارد - تصدیق انگلیسی ■۵- نارنگی ژاپنی - حنا - از درختان جنگل‌های شمال ■۶- لقمه شتری - سرگرمی بچه‌ها - آسمان ■۷- ذره باردار - تکرار حرفی - کشور باسوادان ■۸- نگاه خیره - عملی در کشاورزی - ستون دین - ذات و شخص ■۹- ماه سوم میلادی - از کلمات تنبیه - مخترع ماشین بخار ■۱۰- مادر باران - میزان خلوص طلا و نقره - تنگه بین سیسیل و خاک اصلی ایتالیا ■۱۱- نرخ گذاشتن - لال - رد و اثر ■۱۲- پوستین وارونه - آوابر فرهنگستان - یار همایون ■۱۳- منش و شیوه - نویسنده فرانسوی دور دنیا در هشتاد روز - پاسبان قدیمی - ضمیر اجتماعی ■۱۴- سازمان توسعه و تجارت ملل متحد - میوه پرزدار - نخست وزیر اسبق انگلیس ■۱۵- غده‌ای که در فعالیت‌های خونسازی بدن به ویژه کودکان تأثیر دارد - از بیماری‌های چشم

از بالا به پایین

■۱- آهن با روکش روی که در صنعت کاربرد دارد - کتاب حضرت موسی ■۲- از عتبات عالیات عراق - داستان کوتاه - کشوری در شرق دریای آدریاتیک و جنوب خلیج فنلاند ■۳- خشکی - هدف تیر - یک چهارم - بطن ■۴- اثر سوختگی - تزویر - داخل ■۵- آبی که از زمین بجوشد و از کر کمتر باشد - بلند همت - ساقه خارکی ■۶- روزنامه ژاپنی - املاک مشترک - زوج نیست ■۷- نام دبیر کل سازمان ملل - ترشی انار - کرسی خطابه و سخنرانی ■۸- درخت جدولی - آشنا - راکد - درون دهان ■۹- پرآب‌ترین رود دنیا - شهر برج طغرل - مرد بی‌زن ■۱۰- کمانگیر معروف - پسر خورشید در اوستا - دورافتاده ■۱۱- گزند رساندن - همیشگی - لباس آشنا ■۱۲- گشوده - همسایه شمالی - سرنیزه ■۱۳- هر عضو هورمون‌ساز بدن - داستان - حکومت دست‌نشانده هیتلر در فرانسه - بغل ■۱۴- قاره دوتکه - دیوانه - ناسیونال ■۱۵- دریاچه آفریقا - نشان مرغوبیت کالا

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۷			۹	۱				
				۵		۴	۲	
۳	۹							
						۶		۴
			۱	۶	۷			
۹	۶							۷
		۱	۳		۴			
		۲						
						۲	۵	

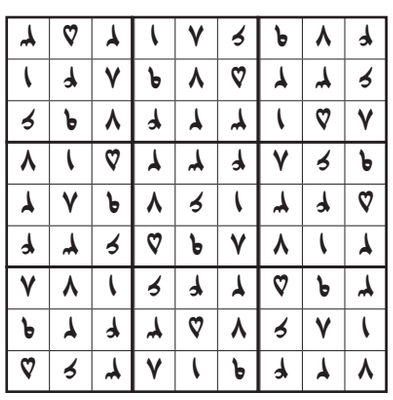

جدول کلمات متقاطع
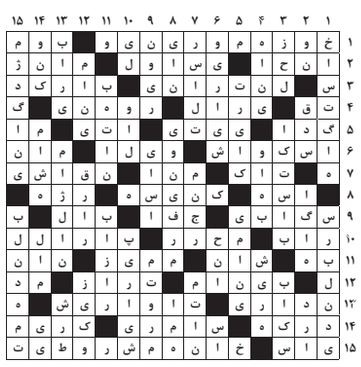
پاسخ جدول شماره ۴۸۲۹